**( 98 )**

**هو الله**

ای عبدالحسین چون بنگارش این نامه پرداختم تحری نعت و لقبی نمودم که عنوان خطاب نمایم نهایت از اسم مبارکت که دلالت بر عبودیت جمال قدم ‌می‌نماید نعت و ستایشی و لقب و عنوانی اعظم نیافتم لهذا باین عنوان جلیل ترا خطاب نمایم و امیدم چنانست که در این عنوان شریک و سهیم باشیم زیرا هر دو نام یک مضمون و یک معنی ولی اسم تو بعبودیت آستان مشتق از صفت جامعه است نه از اسماء اعلام ولی این عبد مأیوس و محروم از آن زیرا تو موفقی و من مبتلا در وادی حرمان باری باید بخدمتی موفق گردی که لایق و شایان این عنوانست و الا تو را نیز مانند من اسم بی‌مسمی در حیز امکان پس باید در حق یکدیگر دعا نمائیم و تضرع و زاری کنیم و عجز و بیقراری نمائیم تا حضرت رحمن آنچه را لایق این نام است سزاوار و شایان فرماید اگر این فضل و احسان ظاهر و عیان شود طوبی لک و لی من هذا المقام الأعلی و الا مورث زیان و خسران در هر دو جهان پس ای عزیز قدر الطاف بی‌پایان مولای خویش بدان اینکه تو را هدایت بجهان جاودان نمود دل منور کرد مشام معطر فرمود دیده روشن کرد و جان گلشن فرمود و حضرت پدر مهربان چون ببقعه مقدسه رسید سر بآستان نهاد و از برای تو تأیید بی‌پایان خواست قدر این پدر بدان و در خدمت او پایدار باش زیرا مهربانست و شفیع تو در آستان حضرت یزدان و علیک البهآء الأبهی (ع ع)